

# هدف ارزشمند ما کدام است؟



جمعه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲۱ می ۲۰۱۰

فرهنگ قاسمی

پس از انتخابات دوره‌ی دهم و تقلبی که به نفع ارتجاعی‌ترین بخش جمهوری اسلامی یعنی محمود احمدی‌نژاد صورت پذیرفت و به دنبال خیزش مردم جهت مبارزه علیه بخشی از حاکمیت که به مرور به مبارزه با تمامیت ساختار نظام جمهوری اسلامی تبدیل شد، سه سناریو قابل پیش‌بینی بود:

یکم اینکه ممکن بود احمدی‌نژاد در اثر انتخابات کنار گذاشته شود و اصلاح‌طلبان حاکمیت را در دست گیرند. در این حالت بسیاری اعتقاد دارند که امکان فراهم آمدن پاره‌ای از آزادی‌ها و احترام نسبی به حقوق انسانی به وجود می‌آید، در نتیجه بخشی از زندانیان سیاسی و عقیدتی آزاد می‌شوند، مطبوعات و احزاب -سیاسی از فعالیت آزاد نسبی برخوردار می‌شوند، وضعیت اقتصادی زحمت‌کشان جامعه اندکی بهتر می‌شود، سندیکاها و انجمن‌های هنری و فرهنگی و نهادهای حرفه‌ای اجتماعی می‌توانستند هستی و آزادی داشته باشند، سرانجام اینکه جامعه می‌توانست به تدریج به سوی یک روابط تولید ارزش‌های دمکراتیک گام بردارد؛ - نگارنده به این امر پیش از انتخابات دهم نیز خوشبین نبود و کماکان نیستم - واقعیت‌های موجود امروز اثبات می‌کند که این سناریو خوابی بیش نبود.

در سناریو دو پرسش، بسیار مهم جلوه می‌کند:

۱- آیا مدینه‌ی فاضل‌های که امروز موسوی و کروبی ارائه می‌دهند، در تناقض با کردار آنها در دیروزی نیست که در پست‌های حساس حکومتی فعالیت می‌کردند؟

۲- آیا مواضع امروز آنها در حمایت از اندیشه‌ی خمینی، قبول اصل ولایت فقیه و پاسداری از قانون اساسی و... در تناقض جدی با آزادی، حقوق بشر، دمکراسی و در یک کلام در ناهمگونی منطقی با خواست‌های جنبش اجتماعی ملت ایران نیست؟

سناریو یا فرضیه دوم این بود که جناح اصلاح طلب با حاکمیت سازش

کند به عبارت دیگر، خامنه ای نوعی ائتلاف بین افراطیون بنیادگرا و اصلاح طلبان را بپذیرد. این حالت به نظر می‌رسد یک وضعیت قابل انطباق با ساختار موجود در پیش از انتخابات ۸۸ می‌بود که می‌توانست از خشن تر شدن حاکمیت بکاهد و برای بخش بزرگی از اصلاح طلبان و طرفدارانش پذیرفتنی باشد. در چنین شرایطی، با فرض اینکه این ائتلاف می‌توانست دوام آورد! امکان می‌داشت هر از گاهی فقط بخشی از حقوق و آزادی‌ها از یورش حاکمیت مصون مانده و جامعه از حرکت به سوی خشونت امروزی پرهیز کرده و در جستجوی نرمش و صلح نسبی از آزادی‌های ابتدایی نیم بند بر خوردار شود.

فرضیه‌های اول و دوم را رژیم اسلامی آشکارا نپذیرفت، آن چه که امروز از جمهوری اسلامی به جای مانده است فرضیه یا سناریوی سوم به عبارتی دیگر دیکتاتوری قرون وسطایی خشک مغز و اسلام جنینی، سرکوب-شدید معترضان و روی کار ماندن احمدی‌نژاد و تشدید اختناق در عرصه‌های مختلف جامعه و سرکوب عریان همه ی اقشار مردم و استقرار نوعی حکومت نظامی با حاکمیت پاسداران و سرداران و مداحان به سرکردگی خامنه‌ای و احمدی‌نژاد است که در چنین بستری، بی‌تردید باید دگران‌دیشان و مخالفان را کشت و به زندان انداخت و از میهن و خانه و کاشانه ی خود راند و در دیارهای ناشناخته و بیگانه آواره و تبعید کرد. در این حالت باید در انتظار تصفیه‌های دیگری نیز باشیم که بر چیدن کامل بساط آزادی و حقوق انسانی و حق طبیعی شهروندی و عدم رعایت حقوق بشر و بی‌احترامی به منشور جهانی حقوق بشر و تمامی میثاق‌های بین‌المللی از عواقب آن محسوب می‌گردد.

به دار آویختن‌های گروهی و تک تک انسان‌ها در ایران هر روز ادامه دارد. ۳۸۸ اعدام در فاصله چند ماه و رتبه دوم آدمکشی جهان را حائز شدن و صف‌های جوانان میهن در راهروهای اعدام، نیاز به همبستگی و همسازی مخالفان دارد. در برابر این وضعیت خطرناک، متأسفانه عدم صراحت لهجه و کوشش عادت‌گونه‌ی اپوزیسیون مبارزه را آنطور که باید و شاید به پیش نمی‌برد .

اما امروز اپوزیسیون در برابر این جنگ فرسایشی، جنگی که قدرت خلاقه‌ی او را به مخاطره انداخته است، جنگی که نیروها و طرفدارانش را گام به گام از وادی مبارزه خارج می‌کند و از قدرت عملیاتی او می‌کاهد، قرار دارد. اپوزیسیون و عناصر اپوزیسیون نباید اجازه دهند آنچه که در این سی سال گذشته پیش آمد، دوباره تکرار شود. اگر کوچکترین امکانی برای تکرار آن موجود است باید به بررسی آن پردازیم و کوشش کنیم که چگونه می‌توان از تکرار آن جلوگیری کرد.

نشانه هایی وجود دارد که این مخاطره را عینیت می دهند و عمده ترین آنها پراکندگی ماست. اگر قبول کنیم که پراکندگی وجود دارد پس همبستگی ضروری است.

مهم این است که بدانیم که برای انجام چه کاری باید هماهنگ و همساز شد؟

- پاسخ به این پرسش مهم را اگر به درستی و منطبق با شرایط و واقعیت های موجود یافتیم، یک گام مهم و بزرگ به سوی هماهنگی نیروها برداشته ایم.

بی شک پاسخ به این پرسش برای اپوزیسیون داخل کشور همان نخواهد بود که برای اپوزیسیون خارج کشور باید باشد.

اگرچه امروز باید پذیرفت که در برخی موارد به ویژه در امر -ارتباطات تا حد زیادی مرزها در هم ریخته شده اند، اما در فعالیت های سیاسی کماکان فاکتور محیط یا به قول استراتژها زمین عملیات را باید در نظر گرفت. پس آنچه را که باید اپوزیسیون داخل کشور انجام دهد و انتظاری را که باید از آن داشت نسبت به اپوزیسیون خارج کشور متفاوت باید دانست.

اظهار نظر در مورد اپوزیسیون داخل کشور و همچنین خیزشهای اجتماعی مردم ایران، ساده و در عین حال کار پیچیده ای است.

اگر اپوزیسیون خارج کشور به خود اجازه دهد و همچون برادر بزرگتر برای آنها تعیین تکلیف کند و بگوید که این کار را بکنید و آن کار را نکنید، بدیهی است که اظهار نظر و اتخاذ موضع گیری بسیار ساده خواهد بود، ولی راه به جایی نخواهد برد.

اما چنانچه اپوزیسیون خارج کشور بخواهد همه اقدام های اپوزیسیون داخل کشور را بی قید و شرط تأیید کند، اندکی قابل تأمل و اظهار نظر و اتخاذ موضع گیری بسیار پیچیده خواهد بود، ولی این تأمل و اندیشه ورزی می تواند منجر به یک نیروی گسترده بر علیه جمهوری اسلامی شود.

باید قبول کرد که اپوزیسیون داخل کشور فعالیت خود را با ابزار و وسائل حداقل و زیر فشار و اختناق و در بستر سرکوب عریان، ولی با جان فشانی حداکثری که از خود بروز داده است، انجام می دهد. وظیفه ی ما این است که با حفظ نظرات خویش، هر جا که لازم باشد از آنها

پشتیبانی و به ویژه از آزادی‌های از دست رفته‌ی آنها حمایت کنیم و انتقادهای سازنده‌ی خود را در جهت رشد مبارزات مردم، شجاعانه و هدفمند ابراز کنیم. بدیهی است که به موازات این کنشگری باید چهره‌ی سرکوبگر و استبدادی جمهوری اسلامی ایران را افشا کنیم و این حقیقت را در افکار عمومی، به ویژه آزادیخواهان جهان دامن زنیم.

اما گفتنی است که اگر اپوزیسیون خارج از کشور، نسبت به جایگاه و موقعیت خویش احساس مسئولیت می‌کند، باید اندیشه‌ی هماهنگی و همبستگی و همسازی خود را هر چه زودتر عملی سازد.

برای این کار، همانطور که گفته شد باید پیدا کند که برای چه اصول و مبانی حداقلی باید دست به این اقدام بزند. اگر این اصول و مبانی حداقل را تدوین کند و برایش وارد عرصه‌ی عمل مشترک شود، به جامعه‌ی خود کمک بایسته خواهد کرد.

اپوزیسیون خارج کشور در حال حاضر به دو شاخه‌ی بزرگ تقسیم شده است؛ یکی سکولارها و لائیک‌ها و همه‌ی کسانی که اعتقاد دارند که دین و عقیده سیاسی و ایده‌ی ثلوثی در امر دولت و اداره مملکت دخالت نکند و دیگری شاخه‌ای است که یا به این اصل اعتقادی ندارد و یا ملغمه‌ای را اختراع کرده که نوعی از همان حاکمیت اسلامی است. -این گروه دوم که شدیداً تحت تأثیر اصلاح طلبان داخل کشورند، متشکل تر از دیگران هستند.

امروز بیش از هر زمان، ضرورت یک نشست بزرگ در خارج از کشور با مشارکت افراد شاخص اپوزیسیون دمکرات، آزادیخواه، لائیک و جمهوریخواه احساس می‌شود.

برای اینکه گامی به سوی این هدف ارزشمند برداشته شود، شاید لازم باشد از افراد مورد اعتماد، از نحله‌های فکری گوناگون، از زنان و مردان آزادیخواه، اندیشه‌ورز و کنش‌گر اپوزیسیون، برای این کار دعوت شود و دستور کار این نشست باید چگونگی هماهنگی اپوزیسیون باشد. این اقدام نه تنها تاکتیکی، بلکه می‌تواند استراتژیک نیز باشد. اگر این کار مهم را انجام ندهیم در انتظار حادثه و قضا و قدر مانده ایم، دیکتاتوری نه تنها به این زودی‌ها نخواهد رفت، بلکه اگر برود خطر یک دیکتاتوری دیگر را از مملکت دور نکرده ایم.